

زهرا مطلبی

سودابه شایگان

من تماشاگر چه هستم . زنان نمایشی که یدک کش نام وقایعی هستند که حتی آن زمان را ندیده و لمس نکرده اند . چرا زنان باید تداعی کننده باشند . آیا یک کلاه انگلیسی یا چادر خونین برای شیر فهم کردنمان کافی نبود . استفاده ی مدام و مستمر از کلیشه های تصویری که به خوردمان رفته آیا کافی نیست تا نگرشمان را کمی به جهت دیگری سوق دهیم .. اسم خیابان لاله زار فقط همان تصور غلط زنان زیبای فرانسوی معایب است که دغدغه ای جز خرید وکافه گردی ندارند و گونه هایی انار گون و سرخاب زده شان مجذوبمان میکند .. این دید تک بعدی پر از تکرار تا چه زمانی پاسخگوی ذهن پرسشگر مخاطب است . این استفهام انکاری عیان شده در گفتارم موجب رنجش خاطر من نیز شده اما بیانی جز اعتراض و حسرت ندارم . حسرت از محدود کردن خویش به دیده های همیشگی مان و عدم وجود روایت و عمق مفهومی در آثاری که حرفی برای گفتن ندارند جز اینکه بگویند این زنان را نگاه کن . این بازسازی فیلم گونه زیباست اما در سطح مانده و مرا به فکر فرو نمیبرد . اما اگر این آثار را به عنوان عکاسی مد بنگریم قابل تامل تر میشوند اما شاید بتوان عکس های صمیمی تری از این بازسازی را در مجله های خیاطی ده ی شصت دید . نمیدانم این تصاویر را چگونه برای خود به عنوان مخاطب نوجیه کنم .. آیا من تماشاگر پشت صحنه ی تست گریم کلیشه ی پر بودجه ی سینمایی هستم .. زنان سیاه لشگری که وظیفه ای جز تبسم مصنوعی یا تلاش برای نمایش حسی دروغین ندارند . من هیچگاه با نگاه به این زنان نام هفتم تیر یالاله زار را در ذهنم تجسم نمیکنم تنها تلاشی کم و سطحی را در عدم هویت مستقل در علاقه به فیلمسازی و گنجاندن آن در عکاسی میبینم .



